

۶ استراتژی که شما را کتابخوان بهتری می‌کند

خواندن کافی نیست! باید چطور خواندن را نیز بلد باشید.



خواندن کافی نیست! باید چطور خواندن را نیز بلد باشید.

به گزارش ایسنا، فرادید نوشت: «کتاب خواندن خوب است. پس واضح است که هر چه بیشتر کتاب بخوانیم کار بهتری انجام می‌دهیم، درست است؟ به نظر می‌رسد که همین شیوه تفکر است که بسیاری از افراد را به تندخوانی، خودنمایی با کتابخانه‌های بزرگ و شنیدن کتاب‌های صوتی با سرعت دو برابر و سه برابر سوق داده است. اما همه خواندن‌ها با هم برابر نیست. همان‌طور که اپیکتوس گفته است «نمی‌توانم کسی را به واسطه کتاب خواندن فردی «سخت‌کوش» بنامم.» او باید می‌دانست که آن فرد چه چیزی را و چطور می‌خواند. درست است که کتاب خواندن بهتر از خیلی فعالیت‌های دیگر است اما ممکن است که افراد این کار را خیلی بد یا برای اهداف بد انجام دهند. سینکا می‌گفت: «مغزهای خوب بسیار زیادی به دلیل اشتیاق بیهوده برای دانش‌های بیهوده تحت تأثیر قرار گرفته‌اند.»

برای آنکه یک کتابخوان عالی باشید، خواندن کافی نیست! باید چطور خواندن را نیز بلد باشید. استراتژی‌هایی که در ادامه به شما معرفی می‌شود، به هیچ وجه کامل نیستند اما اگر حتی به دو استراتژی آن عمل کنید، می‌توان تضمین داد که نه تنها تبدیل به یک کتابخوان حرفه‌ای می‌شوید بلکه تبدیل به آدم بهتری نیز می‌شوید.

۱. از خواندن کتاب‌هایی که لذتی از آنها نمی‌برید دست بردارید

اگر ناگهان متوجه می‌شوید که دارید کتابی را روی دور تند گوش می‌دهید یا کتاب را به سبک‌های تندخوانی و مروری مطالعه می‌کنید، باید این سؤال را از خودتان بپرسید که «آیا اصلاً این کتاب خوب است؟»

اگر از یک برنامه تلویزیونی یا فیلم سینمایی خوش‌تان نیاید، تلویزیون را خاموش می‌کنید. از خوردن غذایی بدمزه پرهیز می‌کنید. صفحات افرادی را که محتوای بی‌فایده در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند، آنفالو می‌کنید.

زندگی کوتاه‌تر از آن است که آن را صرف خواندن کتاب‌هایی کنید که لذتی از خواندن‌شان نمی‌برید. یک قانون دارم که می‌گویم ۱۰۰ صفحه منهای سنی که دارید - بنابراین اگر ۳۰ سال تان است و کتاب تا صفحه ۷۰ هنوز درگیرتان نکرده است، از خواندنش دست بردارید.

به این ترتیب، همین‌طور که مسن‌تر می‌شوید، کم‌تر کتاب‌های مزخرف را تحمل می‌کنید.

۲. کتاب پند درست کنید

من وقتی کتاب می‌خوانم، نقل قول‌ها، ایده‌ها، داستان‌ها و حقایقی را که به نظرم جالب و پندآموز می‌آیند، در یک دفترچه یادداشت می‌کنم. این کار به من کمک کرده هم نویسنده و هم انسان بهتری بشوم و تنها نیستم. در سال ۲۰۱۰ هنگام بازسازی کتابخانه ریاست جمهوری رونالد ریگان، جعبه‌ای پیدا شد که روی آن برچسب «میز رئیس جمهور» خورده بود. داخل جعبه متعلقات شخصی ریگان در زمان تصدی میز ریاست جمهوری قرار داشت که شامل جعبه‌های سیاهی می‌شد که داخل شان کارت‌هایی به قطع چهار در شش بود و روی آنها پر بود از نقل قول‌ها، افکار، داستان‌ها، کلمات قصار و لطیفه‌های سیاسی که ریگان با دستخط خودش نوشته بود.

این کارت‌ها با عناوینی مثل «درباره کشور»، «درباره آزادی»، «درباره جنگ»، «درباره مردم»، «درباره جهان»، «لطیفه»، و «درباره شخصیت و منش» از هم تفکیک شده بودند. این نسخه ریگان از یک کتاب پند بود. بسیاری از نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی کتاب‌های پند داشتند.

همان‌طور که سنکا توصیه کرده است: «ما باید به دنبال قطعات مفیدی از آموزه‌ها، گفته‌های پرشور و برآمده از ذهن‌های شریف باشیم؛ آن دسته که قابلیت تبدیل شدن آنی به عمل را دارند - نه آن جملات به شدت حماسی، استعاره‌های به شدت اغراق

شده از کلام و آرایه های ادبی - و باید آنها را به خوبی یاد بگیریم تا برایمان کار کنند.»

۳. شاهکارها را بازخوانی کنید

شاید اولین بار در دبیرستان شاهکاری مثل «گتسبی بزرگ» را خوانده اید. یا احتمالاً اولین بار که اودیسه را خواندید، بچه بودید. نکته این است که فکر می کنید این کتاب ها را خوانده اید، نکته های آنها را گرفته اید و به خوبی آنها را فهمیده اید، درست است؟ اما ما نمی توانیم محتوای کتاب ها را فقط با یک بار خواندن آنها دریابیم و درباره شان قضاوت کنیم. برای همین باید بارها کتاب های شاهکار را بخوانیم.

سنکا می گوید: «اگر می خواهید ایده های نابی پیدا کنید که مدت طولانی در ذهن تان ماندگار شوند، باید روی آثار تعداد محدودی استاد اندیشه تمرکز کنید، آثار آنها را چندین بار بخوانید تا بتوانید آنها را هضم کنید.»

از آنجا که جهان دائم در حال تغییر است و ما هم مدام در حال تغییر هستیم، بنابراین آنچه از کتاب ها به دست می آوریم نیز می تواند تغییر کند.

۴. از دیگران بخواهید کتاب های خوب را معرفی کنند

رالف والدو امرسون می نویسد: «اگر با انسانی که به لحاظ دانش جزو نواذر محسوب می شود برخورد می کنیم، باید از او بخواهیم کتاب هایی را که خوانده به ما معرفی کند.»

از وقتی نوجوان بودم این عادت در من نهادینه شده است. هر وقت آدم موفق و مهمی را که ستایشش می کردم می دیدم، از او می پرسیدم: «کدام کتاب زندگی شما را تغییر داد؟» و بعد آن کتاب را می خواندم. اگر کتاب زندگی کسی را تغییر داده است - با هر موضوع و سبکی - حتماً ارزش دارد وقت صرفش کنیم. اگر این کتاب آنها را تغییر داده است، حداقل احتمال دارد که بتواند به شما کمک کند.

۵. فقط از تجربه خودتان نیاموزید

یکی از ژنرال ها آمریکایی یکبار گفته است: «اگر ۱۰۰ کتاب نخوانده اید، از نظر عملکردی بی سواد محسوب می شوید.» انسان ها سال ها و قرن هاست که می جنگند، می میرند و برای انجام دادن کارهای مشابه تقلا می کنند. استفاده نکردن از دانش آنها خودخواهی و حماقت است.

چطور جرأت می کنید با نخواندن و یادنگرفتن از خطاها و اشتباهات سایر کارآفرینان، باعث هدررفتن پول سایر سرمایه گذاران شوید؟ چطور جرأت می کنید ازدواج و فرزندان خود را اموری بدیهی در نظر بگیرید که فکر می کنید می توانید ابتدا خطا کنید و بعد تلاش کنید آنها را حفظ کنید؟

اگر صرفاً بخواهید از تجربه های خودتان استفاده کنید خیلی چیزها وابسته به خودتان می شود - پس نیاز دارید که از تجربه های دیگران نیز استفاده کنید. از عمق تاریخ، فلسفه و موضوعات دیگر بنوشید. داستان های هشداردهنده و داستان هایی درباره خرابکاری ها، شکست ها و موفقیت ها را مطالعه کنید. انجام ندادن چنین کاری، ترک وظیفه است.

۶. از رکود خارج شوید

مسیر موفقیت مستقیم نیست. این سفر طولانی و پرپیچ و خم با بالاوپایین ها و اوج و حوض های زیاد است. شما هم اکنون در میانه حوض باشید، شاید در اعماق یک دره باشید. این موقعیت می تواند ترسناک باشد، زیرا حس تاابد ماندن و گیرافتادن در دره را می دهد.

گاهی من نیز دچار رخوتی می شوم که شبیه گیرافتادن در ته دره است. زمان هایی هست که به هیچ وجه تمرکز کافی برای خواندن کتاب ندارم. اما فهمیده ام که در چنین مواقعی نباید به سراغ کتاب جدید بروم بلکه باید کتابی که به من حس خوبی داده و در گذشته حرف های خوبی برای گفتن به من داشته را دوباره بخوانم.

پس به جای آنکه دستم را دراز کنم و به صورت تصادفی یک کتاب برای خواندن بردارم، کتاب را برمی دارم که در گذشته خوانده ام

... و بعد به دنبال کشف مطالب و پیام‌های جدید در آن کتابم. ممکن است ترجمه تازه‌ای از کتاب مارکوس آئورلیوس را بخوانم و از منظری تازه به آن نگاه کنم یا ممکن است رمان‌های محبوبی مثل مرد تمام‌عیار یا خاطرات هادریان را بخوانیم. [متوجه شدید کتاب‌هایی که زندگی من را تغییر دادند، کدامند؟]